

مجلس مؤسسان

Constituent Assembly

- تعریف لغت «مجلس» در عنوان «مجلس مؤسسان» (انقلابی و دموکراتیک)

«مجلس» در اینجا به معنای کنگره یا پارلمان بورژوازی در کشورهای سرمایه‌داری نیست. در اینجا «مجلس» به معنای assembly هست که در حقیقت به معنای «کنوانسیون» یا «محل گردهمایی» می‌باشد و از نظر مفهوم و کاربرد با مجلس به معنای کنگره یا پارلمان بورژوازی در کشورهای سرمایه‌داری فرق فاحش و قابل توجهی دارد. این فرق فاحش در نکات زیر است.

- تفاوت‌های اساسی و تعیین کننده بین مجلس مؤسسان انقلابی و پارلمان

بورژوازی

مجلس مؤسسان فقط برای تهیه و تصویب قانون اساسی و یا نوع دولت فراخوانده می‌شود. در حالی که پارلمان یک ارگان دائمی است و در تعیین سیاست دخالت مستقیم دارد.

مجلس مؤسسان پس از تعیین نوع دولت و قانون اساسی کشور منحل می‌گردد.

مجلس مؤسسان از گردهمایی نمایندگان تمام اقشار کشور شکل می‌گیرد. یعنی همه‌ی افراد جامعه از تمام اقلیت‌های ملی، کارگری و فقیر مناطق دور افتاده گرفته تا کلیه‌ی اقشار مردم در شهرهای کشور حق دارند که نمایندگان خود را برای تشکیل این مرکز قانونگذاری معرفی کنند.

در حالی که در پارلمان بورژوایی عناصری به نمایندگی انتخاب می‌شوند که اول به عنوان کاندیدا از طرف احزاب بورژوایی به مردم تحمیل می‌گردند و مردم حق انتخاب کاندیداهای مستقل را ندارند و یا اگر هم این حق را داشته باشند، آن نماینده به مجلس یا پارلمان راه نمی‌برد.

نمایندگان منتخب مردم در مجلس مؤسسان هر لحظه از طرف انتخاب کنندگان خود قابل عزل هستند. در حالی که در پارلمان‌های و کنگره‌های کشورهای سرمایه‌داری یک دوره‌ی انتخاباتی دارند و تا انتخابات بعدی قابل عزل نیستند.

از اشکال برجسته‌ی مجلس مؤسسان انقلابی، نحوی رأی دهی مردم به نمایندگان خود می‌باشد که آن را به این ترتیب می‌توان خلاصه کرد که هر فرد می‌تواند سه نماینده داشته باشد: نماینده‌ی حوزه خود، نماینده‌ی حزب مورد نظر خود و نماینده‌ی حرفه یا شغل خود.

- چه کسانی در انتخاب کردن و انتخاب شدن در مجلس مؤسسان می‌توانند شرکت کنند.

یکی دیگر از جوانب مثبت مجلس مؤسسان دموکراتیک و انقلابی این است که هر شهروندی هم حق انتخاب کردن و هم حق انتخاب شدن دارد.

- مجلس مؤسسان اولین بار در پی انقلابات دموکراتیک بورژوایی مورد استفاده قرار گرفت.

و از آن به منظور تدوین قانون اساسی سیستم جدید بعد از برچیده شدن فئودالیزم استفاده شد.

- مجلس مؤسسان انقلابی و دموکراتیک با مجلس مؤسسان بورژوایی در نقش خود یکی هستند: برای تدوین قانون اساسی. فرق اساسی، در آن طبقه از جامعه است که این مجلس را فرامی خواند. مجلس مؤسسان بورژوایی را بورژوازی فرامی خواند، در حالی که مجلس مؤسسان انقلابی را تمام آحاد مردم در جامعه، یعنی اکثریت توده‌ی مردمی که انقلاب کرده‌اند فرامی خوانند. از آنجائی که اقلیت بورژوایی از قدرت ساقط شده هم حق دارد در این مجلس نماینده داشته باشد، مجلس مؤسسان انقلابی دموکراتیک ترین مجمع نمایندگی محسوب می‌شود.

رابطه‌ی مجلس مؤسسان با شوراها

مجلس مؤسسان ارگانی است موقتی برای قانون گذاری. این ارگان را در هر زمان که نیاز باشد می‌توان فراخواند. برای نمونه در زمانی که بورژوازی هنوز در قدرت نشسته، اما در پی اعتراضات و اعتصابات عمومی زمانی که قدرت حاکم بقدری تضعیف شده که رژیم شروع به عقب نشینی و دادن برخی امتیازها می‌کند، می‌تواند موقعیت بسیار خوبی باشد برای فراخواندن مجلس

مؤسسان به جای رفراندم، زیرا در فراخوانی مجلس مؤسسان همه‌ی مردم باید شرکت کنند و نمایندگان آن‌ها کسانی نیستند که از قبل از طرف رژیم تأیید شده و یا به نوعی وابسته به قدرت حاکم اند. این مجلس سپس می‌تواند با حضور نمایندگانی شکل گیرد که حتی از کم‌ترین آرای عمومی برخوردار باشند. نمایندگان رژیم وقت هم اگر رأی بیاورند می‌توانند شرکت کنند. سپس در چنین مجلسی مثلاً می‌توان مشروعیت حاکمیت وقت یا رژیم را به رأی گذاشت و قانوناً رژیم را ساقط کرد.

در حالی که شوراهای طبقه‌ی کارگر ارگان‌های پایدار هستند. البته نمایندگان در این شوراها همیشه قابل عزل می‌باشند، اما خود ارگان به شکل شورا پابرجا است. همچنین وظایف شوراهای با وظیفه‌ی مجلس قانون‌گذاری فرق دارد. شوراها در ماهیت خود نمی‌توانند تعیین‌کننده‌ی قوانین کشور باشند؛ شوراها حتی نمی‌توانند قانون مربوط به شوراها را تعیین کنند. اما وظیفه دارند و باید قوانین پیاده شده را با صداقت به کار برده و به قوانینی که مورد تأیید توده‌ها است احترام بگذارند.

بطور خلاصه شوراهای طبقه‌ی کارگر وظایف اساسی و بزرگی دارند. از قبیل اینکه باید بتوانند مقاومت بورژوازی را در برابر دولت انقلابی پرولتاریا در هم شکنند. برای مثال از ارتباط بورژوازی داخلی با کشورهای امپریالیستی باید در زمینه‌های مانند تجارت خارجی و تبادلات بانکی بین‌المللی ممانعت کنند. شوراها باید بتوانند از احیاء شدن و بازگشتن سرمایه‌داری جلوگیری نمایند.

در رابطه با شعار ”حکومت شوراها“ یا «حکومت شورایی»

از آنجایی که مفهوم حکومت با دولت یکی نیست، وقتی ما خواهان رفتن جمهوری اسلامی می شویم، یعنی خواهان برجیده شدن قوانین و آثانی که در رأس حاکمیت نشسته اند می شویم. با رفتن طبقه‌ی حاکم آخوند در ایران ما نمی‌توانیم شوراها را برقرار کنیم، زیرا شوراها مرکز قدرت انقلابی در سیستم سوسیالیستی است اگر در زمان انداختن حکومت وقت، کل سیستم سرمایه داری یا کاپیتالیستی برجیده نشود و سیستم سرمایه داری پا بر جا بماند، حکومت سرمایه داری جدید برای حفظ قدرت خود اجازه نخواهد داد که شوراها واقعی کارگران و زحمتکشانشان قدرتی داشته باشد. مانند شوراهایی که در طول انقلاب 57 و بعد از آن ایجاد شدند و کلی هم به توده های مردم کمک کردند، اما رژیم روی آنها دست انداخت و در حالی که نام “شورا” را حفظ کرد، اما عوامل جمهوری اسلامی همه چیز را بدست گرفتند و آنها بودند که تعیین تکلیف می‌کردند، نه نمایندگان مردم. ارگان های دیگری هم که جمهوری اسلامی برای سلطه بر انقلاب ایجاد کرد نیز نام “شورا” داشتند، مانند شورای انقلاب، شورای نگهبان و... لذا تنها زمانی می‌توان قدرت شورایی را پیاده کرد که نخست سیستم سرمایه داری را برجید؛ یعنی سیستم سوسیالیستی را برقرار نمود و به عبارت دیگر قدرت را به دست طبقه‌ی کارگر که تمام توده تحت ستم قبل از انقلاب باشد، داد. لذا باید روشن باشد که شعار “حکومت شورایی” شعاری

است گمراه کننده. اگر این شعار از طرف توده های تحت ستمی که امروز جان خود را به کف دست گرفته اند، بیرون آمده باشد، شعاری است از روی ناآگاهی و اگر از جانب عوامل و عناصر خائن و وابسته به کشورهای امپریالیستی بیرون آمده باشد، برای گمراهی افکار توده های جوان و انقلابی امروز ایران است. باید این نکات را جدی گرفت و شعارهایی داد که دشمنان نتوانند از آن برای گمراه کردن انقلاب استفاده کنند.

حکومت شوراهای انقلابی طبقه‌ی کارگر که در آن نمایندگان واقعی مردم فعال بوده و هر لحظه قابل عزل باشند، تنها در دولت انقلابی طبقه‌ی کارگر، یعنی دولت همین جوانانی که امروز سینه خود را سپر گلوله های رژیم کرده‌اند ممکن است، زمانی که پیش از هر چیز اساس سیستم اقتصادی کشور را از هم بپاشند و آن را بر اساس نیازهای خود قرار دهند و نه برای منافع عده‌ای معدود.

وظایف دموکراتیک بعد از انقلاب

وظایف سوسیالیست های انقلابی یا کمونیست های انقلابی در ایران وظایفی مرکب است. یعنی از ترکیب وظایف دموکراتیک و وظایف سوسیالیستی تشکیل می شود. وظایف انقلابیون حتی قبل از پیروزی انقلاب و در مقاطعی مثل حال حاضر در مبارزات ایران از مطالبات دموکراتیک شروع می شود، مثل مبارزات کنونی که از شعارهای زنان علیه حجاب اجباری شروع شد ولی همان طوری که شاهد بوده‌ایم، دقیقاً به دلیل تهاجم وحشیانه رژیم بالاجبار به شعارها و مبارزات سیاسی و شعارهای سرنگونی کشیده شده است. پس همان طوری که حتی قبل از انقلاب هم ملاحظه می کنیم، در ایران مبارزات دموکراتیک و

مبارزات طبقاتی پا به پای هم جلو می‌روند و قابل جدا کردن نیستند. این بدان معنا است که هرگز نمی‌شود از رژیم وقت مطالبات دموکراتیک داشت، شبیه آنچه در کشورهای غربی شاهد آن بوده ایم. لذا برای بدست آوردن مسلم‌ترین حق دموکراتیک باید رژیم را سرنگون کرد، لذا مبارزه سریعاً به مبارزه‌ای طبقاتی تبدیل می‌شود. از این نظر بسیار تعیین کننده و مهم است که جوانان مبارز در ایران امروز کاملاً روشن باشند که باید برای مقطع سرنگونی آماده و برنامه‌ی انقلابی داشته باشند. در این رابطه دو موضع اساسی باید برایشان روشن باشد یکی گرفتن قدرت به دست خود و دیگری تشکیل مجلس مؤسسان برای تعیین نوع دولت و قانون اساسی. فراموش نکنیم که در **تعریف دولت یعنی نظام** مثلاً در حال حاضر در تمام کشورهای جهان دولت‌های سرمایه داری حاکم‌اند. حال اینکه **حکومت در تعریف** به معنای آن دستگاه یا ارگان دولتی است که وظیفه‌اش به اجرا درآوردن قوانینی که دولت به تصویب رسانده، مثل حکومت رئیسی در حال حاضر در ایران یا حکومت جو بایدن در آمریکا. حکومت‌ها مانند مجالس نمایندگی بورژوازی دوره ای بوده و عموماً هر چهار سال با انتخاب تغییر می‌کنند در صورتی که دولت‌ها(ی سرمایه داری) تا سرنگونی توسط انقلابات سوسیالیستی ثابت هستند. حال وقتی ما از انقلاب صحبت می‌کنیم به معنای تغییر دولت است و بر این اساس به طور تاریخی ما از دولت برده‌داری به دولت سرمایه داری و از دولت سرمایه داری به دولت سوسیالیستی خواهیم رسید. اما در این میان نکته ظریفی هم نهفته است و آن اینکه اگرما امروز در ایران انقلاب بکنیم به شکل خود به خودی به سوسیالیسم نمی‌رسیم. یعنی با رفتن جمهوری اسلامی به طور کلی، اولین اتفاقی که ممکن است بیافتد این است که حکومت سرمایه داری دیگری روی کار بیاید، مانند

زمان انقلاب 57 که رژیم شاه (که نظام سرمایه داری وابسته بود) رفت و جای آن رژیم خمینی و جمهوری اسلامی، یک نظام سرمایه داری وابسته و عقب مانده، مجدداً توسط امپریالیزم آمریکا به روی کار آمد. لذا باید کاملاً روشن باشیم که انقلابات اغلب به علت نقشه ها و دسیسه های کشورهای سرمایه داری غربی که در انقلابات کشورهای جهان با دست های نامرئی دخالت می کنند، نمی گذارند که ماهیت نظام یا دولت تغییر کند. لذا انقلاب می شود، رژیم می رود و رژیم تازه ای به روی کار می آید اما هیچ چیز به نفع طبقه ی تحت ستم تغییر نمی کند. دلیل آن ادامه ی نظام سرمایه داری است، یعنی هنوز کنترل در دست دولت سرمایه داری است و آن یعنی در چارچوب نظام سرمایه داری یکی می رود و یکی دیگر جایش را می گیرد. در حالی که در انقلابی که کل دولت سرمایه داری سرنگون می شود، قدرت به دست طبقه ی کارگر که تمام اقشار تحت ستم در دولت سرمایه داری هستند، می افتد. طبقه ی کارگر امروز اکثریت هر جامعه ای را تشکیل می دهد. یعنی از تمام اقشار تحت ستم صحبت می کند که امروز همان اقشار از جوانان و نیروهای بپا خاسته ی ما در خیابان ها هستند.

برقرار باد جمهوری سوسیالیستی بر پایه ی شوراهای پرولتری و مجلس

مؤسسان دموکراتیک و انقلابی

18 دسامبر 2022

27 آذر 1401